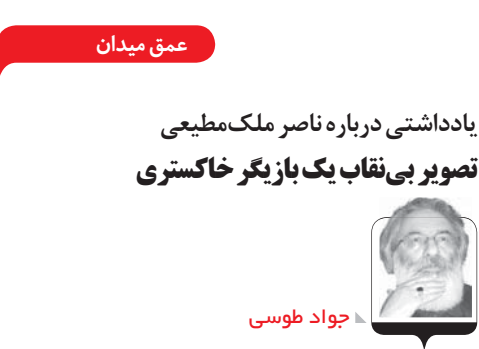




عبق میدان

یادداشتی درباره ناصر ملک‌مطیعی

تصویر بی نقاب یک بازیگر خاکستری



یک شمایل خاکستری با ۳۰ سال سابقهٔ معلوم بازیگری (از سال ۱۳۳۸) که یکباره با انقلاب ۵۷ گات می‌شود و نو باید به یک تراژو و تبعید ناخواسته، تن دهدی. این موجزترین شناسنامه بازیگر پرکار و پرافتوخیزی است که در این دوران فتنش تنها در یک فیلم ایرانی‌ها (ایرج قادری، ۱۳۶۱) ظاهر شد.

ناصر ملک‌مطیعی در عمر ۸۳ سالهای روزهای خوش و باخوشی را پشتسر گذاشته و تجربه‌های تلخ و شیرینی در تقویم زندگی‌اش به ثبت رسیده است. اگر بخوایم نگاهی درست و واقع‌بنیه به کارنامه سینمایی او داشته باشیم و فقط به ابتدی مشکلی و ـ و افلهیدی وارد می‌شو‌د و بدانشه طلاق می‌دهیم، بازیگر و کارگرانی پرهیرو هستیم که غیر مستقیم واسطه و نمایان‌دهنده فرهنگ اخلاقیات، سلاطین، عقده‌ها کمبودها و احساسات این اشقا مطرح و توده‌های علمی جامعه شهری (با همه خوب و بدش) است. سین‌منه علمی، فرهنگی، ورزشی ناصر ملک‌مطیعی، ما را ملزم می‌کند که او را جدی‌تر بگیریم یک تجربه تمام‌در هنرستان هنرپیشگی، فارغ‌التحصیل شدن از دانشسرای تربیتندی و ـ و پیر ورزشی که با او رفته پها (روزپوز خطیبی، ۱۳۳۸) به بازیگری روی می‌آورد و بعد بافت ورود یک روزنکار خوب‌نیت (محمدعلی خانبه‌لو، به سینمای ایران می‌شود. خود او افسرد، جانبیه و قابلیت تعالیف تلخ و در پس از بازی در نقش فرعی در «اورنگ پها» و «شکر خاکی» (علی دریاپکی، ۱۳۳۳)، با حضور در فیلم‌های «اولنگر» (مهدی ریس فیروز) و «فیوگنر» (اسماعیل کوشان) در سال ۱۳۳۳ باز نقش اول می‌شود. ملک‌مطیعی در طول دهه ۴۰ با فیلم‌های «فیله‌های لغفت» (علی کسامی، ۱۳۳۳)، «چهارا حوات» (سالمون خاچیکیان، ۱۳۳۳)، «انپام» (شاپور یاسمی، ۱۳۳۵)، «هفده روز به ابدالم» (هوشنگ گلویی، ۱۳۳۵)، «تاریک توبه زندگی» (طاهرالله زاهد، ۱۳۳۶)، «موس فراری» (اسماعیل کوشان، ۱۳۳۷)، «طلس سینما ملحق هیکل» (امیر نوروز» و سایه سرنوشت» (سیامک یاسمی، ۱۳۳۷) و «۱۳۳۹ و ۱۳۴۰» و «از اسقل قبل از طوفان» (خسرو روزپوزی، ۱۳۳۹) تصویر متفاوت از ستاره در جمعه‌ای که از فیدولاسیم به مناسبت شهرت نمایش می‌آید. نمود در شرایطی که او از معقولیت‌ها رابدا کرده که از سوسو کارگران‌های مختلف دعوت به کار شود، خوشی نیز در طول دهه ۴۰ کارگرانی را تجربه می‌کند و فیلم‌های چون اسوساگران مرگ» و «عروسی دهکنه» (۱۳۴۱)، «مردها جلدیده» و «از اسقل» (۱۳۴۲)، «یک‌بارچه آقا» (۱۳۴۳)، «سیلیون فراری» و «فرار از حقیقت» (۱۳۴۵)، «گشت برگ» (۱۳۴۶) و «جاده‌ه زیزین سرفرشته» (۱۳۴۷)، «ای سراز» که احمد شایلو به عنوان فیلم‌نامه‌نویس به معنی (از مردها) جلدیده و فرار از حقیقت» و «او همکاری دلشته است از ملک‌مطیعی در این دهه در کنار نقش‌های اصلی و (از به شمایلی یک جاده و لوطی بهرام در فیلم‌های «کلام‌مخلی» (اسماعیل کوشان، ۱۳۴۱)، «بایلم‌فرشته» (سینما مدنی، ۱۳۴۲)، «مردها جلدیده» و «یک‌بارچه آقا» به کارگرانی خوشش» (سالار بردان» (نظام فطامی، ۱۳۴۷) و «مردان روزگار»



(ماریو پرتو، ۱۳۴۸) را با بازی در نقش‌های مکمل در فیلم‌های چون دلالت «سلیک یاسمی» (۱۳۴۳)، «حسین کرد» (سپهری، «اسماعیل کوشان» (۱۳۴۵)، «مختارخان» (محمد زربین‌خست)، «اسکة شایب» (ایرج قادری، ۱۳۴۸) کنار می‌آید. اما نقش «کناه فرمان» در «فیصر» (سورج کیمیا، ۱۳۴۸) «کوار» (ایرج قادری) و «ای وای وای» (مهر پند) در کنار کاکرکارت و تیت و فیروز که همراهی در «ای وای وای» (۱۳۴۸) «هره» به پهاوز روشنی که استقبال بی‌نظر تماشاگران را داشت، خود بازی متفاوت و چشمگیری باهمین هیبت در فیلم‌های «تاریک توبه زندگی» (طاهر قریب ـ ۱۳۴۹) و «مینیم» به لحاظ ساختار شکنی، دیوار قریب در «کاکو» و «ای شخصیتی محتاط و اسپنیدیز از آن جاهل کلاسیک، بیننده آن را بدین‌باید فیلم فروشن نمی‌دند.

ملک‌مطیعی در فیلم‌های (خسرو روزپوزی، ۱۳۵۰)، «قلندر» (علی حاجتی، ۱۳۵۱) و «شورش» (سورج‌ایرجی، ۱۳۵۲) نیز نقش‌های متفاوتی را (الفا) می‌کند. این مساقبل» (دکرا هاستمی، ۱۳۵۰) یکی از بهترین و ماندگارترین تجربه‌های بازیگری او است. ملک‌مطیعی در برخورداری از فضای صمیمی و استفاده خوب و بدیع از لوکیشن و نمایش رئالیستی سنده‌دارهای‌ها و عاالی‌های قشری بی‌خمن و بدون شناسنامه، مهجور می‌ماند. ولی جلایزه بهترین بازیگر مرد جشن سینمای ایران سال به ناصر ملک‌مطیعی (۱۳۵۰) می‌بینیم. به لحاظ ساختار شکنی، دیوار قریب در «کاکو» و «ای شخصیتی محتاط و اسپنیدیز از آن جاهل کلاسیک، بیننده آن را بدین‌باید فیلم فروشن نمی‌دند.

با همه این‌ها، سرنوشت‌ها در حضور تاریخ‌ساز ناصر ملک‌مطیعی را در سینمای ایران نمی‌توان دایبده گرفت. فردیت و وسامیل‌های تپیک و شخصیتی‌اش را در دوره‌های مختلف کار می‌بینیم. به‌ویژه سینماگر به‌خاطر توانایی فرهنگی، اجتماعی و مردم‌شناسانه‌های بی‌نهایت این حیات این‌دوران ناصر ملک‌مطیعی را تراژو و پشت قلب فانی و حضور بی‌نیگز در یک کارآش ممکن ـ خلوت‌خلو و مورط‌خلات تاریک فرهنگ گشتند. حضور دادیم. حتی روزهای اول کسی ندانل بود که این زمانه نود دهه، به شهرت و به‌وجود آمدن بحث بود به میان کشیده شد. بعد از فیلم «دختری از شیراز» را ساخته بود. خلم فعالیت‌پوز رزشتی و در شهرت یابد. بنولده‌مخارج خود را به راحتی تامین کند و دیگران باید یکسری کارها را برای انجام دهند.

۴. ملا برای نخستین فیلمتان «اورنگ پها» (روزپوز خطیبی، ۱۳۳۸) مستندنگر کنید؟

۴. برای «اولنگر» (مهدی ریس فیروز، ۱۳۳۱) که با آن فیلم مشهور شدید چطور؟

بله از فیلم «اولنگر» به بعد پول گرفت‌م و در این فیلم هم دستمزد ۵۰۰ تومان بود. در سال ۱۳۳۷ «اورنگ پها» را بازی کرده بودم ولی «اولنگر» در سال ۱۳۳۰ بازی کردم. «اورنگ پها» یک فیلم تکنیکه بود که در کدام اثر هنرمندان بزرگ مثل آقای انتظامی و شوکت (راه) علو در آن بازی کرده بودند. روزپوز خطیبی کارگرانی می‌کرد و نقش دکتر را هم بازی می‌کرد. من هم معلوم دکتر فیلمی نبود که فروش داشته باشد.

۴. منظورتان آمیزش بود؟

بله هم‌زمان با «اولنگر» چندین فیلم ساخته شده بود. اما فیلم «اولنگر» خیلی واضح بود و کلام فارسی و پارسی داشت و هنرپیشه‌های جدید هم بازی کردند که موردعقد واقع شدند. داستان هم در مورد سردی بود. که رفقای بد او دوره می‌کنند و زندگی‌اش را به یاد می‌دهند. در عروسی دخترش به خوشی می‌آید که دیگر دیر شده بود. این داستان در آن زمان موردعقد نبود. واقع شده و من معروف از او در این دلیل که زمان شهر پر از خوشی بود. خیلی از مردم در خیابان من را می‌شناختند.

۴. اما چرا این گفتگو با همراهی امیرعلی ملک‌مطیعی «پسر خوتون» چه ویژگی در شما بود که محبوبیت نصیب شما شد؟

یاد خدا را شکر کنم چون بخاندن این محبوبیت را نصیب من کرد.

کرده. به کار مردم در من چیز زیادی که محبوب شده ضم اینکه آن دوره واقعاً میدان خالی بود و کسی هم در این حوزه آن چنین معروف نبود.

۴. البته قبل از شما حسین دانشور بود؟

۴. منظورتان اینست که بازیکنان ناصر ملک‌مطیعی به سینما بعد از ۳۱ سال؛ چه احساسی دارید؟

سینما در با نام بخاندن شروع می‌کنم. خوشحالم که با روزنامه «شرق» که از روزنامه‌های برطرف‌دار است گفتگو می‌کنم. بعد از سال‌ها دوری از سینما در سال ۱۳۹۲ اتفاقی در زندگی‌ام افتاد که می‌سود. چند سال توصیف نیست. البته از زمانی که اعلام بازیکنگی کردم، در این مورد کسی اظهارنظر نکرد و بعد هم با رفتیم. سینما ملحق

نمانده و افراد پر توان و فعال دیگر به کار در سینما ادامه دادند.

۴. یعنی خودخواسته از سینما کناره‌گیری کردید؟

طبیعی بود. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی باید جلای‌های‌ها و تغییراتی صورت می‌گرفت و جوانان با انگیزه بهتر و پشتوفه قنری از سینما دوری از سینما در سال ۱۳۹۲ اتفاقی در زندگی‌ام افتاد که می‌سود. چند سال توصیف نیست. البته از زمانی که اعلام بازیکنگی کردم، در این مورد کسی اظهارنظر نکرد و بعد هم با رفتیم. سینما ملحق نمانده و افراد پر توان و فعال دیگر به کار در سینما ادامه دادند.

۴. یعنی بعد از فیلم «اولنگر» به سراز رفتید؟

سراز باز وظیفه منی‌استم به‌چه کسی معاشرت کنی و چه اتفاقی می‌افتد. اما همیشه عشق و علاقه به سینما در من بوده و هست. ولی با این حال سینا کردم در این سال‌ها فرصتی برای خود پیدا و نغسی نزار کنم.

۴. منتها این نقش تازه کردن خیلی طول کشید؟

بله خیلی طول کشید. به‌طوری‌که هم تراژو و تنهایی را به شکل واقعی و واقعی چشمخند گفتش است. آن‌است اما بحث نبود. همیشه احساس می‌کردم در جامعه خودم به‌فقدان چهره، چون تنها نبودم. بعد عدای از دوستان قدیم‌ام از ایران و عدای هم به سراز باقی رفتند که همین جاست به همه اهالی احترام می‌کنم. به هر جهت از دور طرف تحت فشار بودم، دل‌سنگی و استسکای هم به کار سینما از یک طرف، تنهایی و گشت‌ویش‌ام از طرف دیگر شرایط سخت و غیرقابل

تصور می‌کردم به رازیم به وجود آورده بود.

مدرسه علمیه مسجد مسجد سیاهسالار الان پسرها دخترها همه

بازی کرده بودم. در دست‌دار شدن آن زمان اینطور نبود. آن زمان

کار یک فیلساز جوان برای شایه که استماد در تیتراژ فیلم‌ها

باز در تیتراژ فیلم‌ها در دست‌دار شدن آن زمان اینطور نبود. آن زمان

کار یک فیلساز جوان برای شایه که استماد در تیتراژ فیلم‌ها

باز در تیتراژ فیلم‌ها در دست‌دار شدن آن زمان اینطور نبود. آن زمان

کار یک فیلساز جوان برای شایه که استماد در تیتراژ فیلم‌ها

باز در تیتراژ فیلم‌ها در دست‌دار شدن آن زمان اینطور نبود. آن زمان

کار یک فیلساز جوان برای شایه که استماد در تیتراژ فیلم‌ها

باز در تیتراژ فیلم‌ها در دست‌دار شدن آن زمان اینطور نبود. آن زمان

کار یک فیلساز جوان برای شایه که استماد در تیتراژ فیلم‌ها

باز در تیتراژ فیلم‌ها در دست‌دار شدن آن زمان اینطور نبود. آن زمان

کار یک فیلساز جوان برای شایه که استماد در تیتراژ فیلم‌ها

باز در تیتراژ فیلم‌ها در دست‌دار شدن آن زمان اینطور نبود. آن زمان

کار یک فیلساز جوان برای شایه که استماد در تیتراژ فیلم‌ها

باز در تیتراژ فیلم‌ها در دست‌دار شدن آن زمان اینطور نبود. آن زمان

کار یک فیلساز جوان برای شایه که استماد در تیتراژ فیلم‌ها

باز در تیتراژ فیلم‌ها در دست‌دار شدن آن زمان اینطور نبود. آن زمان

کار یک فیلساز جوان برای شایه که استماد در تیتراژ فیلم‌ها

باز در تیتراژ فیلم‌ها در دست‌دار شدن آن زمان اینطور نبود. آن زمان

کار یک فیلساز جوان برای شایه که استماد در تیتراژ فیلم‌ها

باز در تیتراژ فیلم‌ها در دست‌دار شدن آن زمان اینطور نبود. آن زمان

کار یک فیلساز جوان برای شایه که استماد در تیتراژ فیلم‌ها

باز در تیتراژ فیلم‌ها در دست‌دار شدن آن زمان اینطور نبود. آن زمان

کار یک فیلساز جوان برای شایه که استماد در تیتراژ فیلم‌ها

باز در تیتراژ فیلم‌ها در دست‌دار شدن آن زمان اینطور نبود. آن زمان

کار یک فیلساز جوان برای شایه که استماد در تیتراژ فیلم‌ها

باز در تیتراژ فیلم‌ها در دست‌دار شدن آن زمان اینطور نبود. آن زمان

کار یک فیلساز جوان برای شایه که استماد در تیتراژ فیلم‌ها

باز در تیتراژ فیلم‌ها در دست‌دار شدن آن زمان اینطور نبود. آن زمان

کار یک فیلساز جوان برای شایه که استماد در تیتراژ فیلم‌ها

باز در تیتراژ فیلم‌ها در دست‌دار شدن آن زمان اینطور نبود. آن زمان

کار یک فیلساز جوان برای شایه که استماد در تیتراژ فیلم‌ها

باز در تیتراژ فیلم‌ها در دست‌دار شدن آن زمان اینطور نبود. آن زمان

کار یک فیلساز جوان برای شایه که استماد در تیتراژ فیلم‌ها

باز در تیتراژ فیلم‌ها در دست‌دار شدن آن زمان اینطور نبود. آن زمان

کار یک فیلساز جوان برای شایه که استماد در تیتراژ فیلم‌ها

باز در تیتراژ فیلم‌ها در دست‌دار شدن آن زمان اینطور نبود. آن زمان

روز به (پارس فیلم) که مشغول فیلم «فولپها» (شاپور یاسمی، ۱۳۳۸) بودیم که من هم‌زمان دو نقش را بازی می‌کردم. فردین در آنجا در یک صحنه به کار برادر دولویی من بازی کرده بود. بعد از آنجا یک صحنه بود که بازی معروف شده و در این فیلم «چهارا حوات» فیلم تارنووینی بود. مردم هم استقبال یکبار تماشاچیان را تشکیل می‌دادند و از والدین دعوت می‌کردند که بازی چهاششان را ببینند. یعنی آنی کار یک‌چو مردم بود. آن موقع بیشتر به تاتار اهمیت می‌دادند. چون سینما هنوز جایافته بود که طرف تحت فشار بودم، دل‌سنگی و استسکای هم به کار سینما از یک طرف، تنهایی و گشت‌ویش‌ام از طرف دیگر شرایط سخت و غیرقابل

تصور می‌کردم به رازیم به وجود آورده بود.

مدرسه علمیه مسجد مسجد سیاهسالار الان پسرها دخترها همه

بازی کرده بودم. در دست‌دار شدن آن زمان اینطور نبود. آن زمان

کار یک فیلساز جوان برای شایه که استماد در تیتراژ فیلم‌ها

باز در تیتراژ فیلم‌ها در دست‌دار شدن آن زمان اینطور نبود. آن زمان

کار یک فیلساز جوان برای شایه که استماد در تیتراژ فیلم‌ها

باز در تیتراژ فیلم‌ها در دست‌دار شدن آن زمان اینطور نبود. آن زمان

کار یک فیلساز جوان برای شایه که استماد در تیتراژ فیلم‌ها

باز در تیتراژ فیلم‌ها در دست‌دار شدن آن زمان اینطور نبود. آن زمان

کار یک فیلساز جوان برای شایه که استماد در تیتراژ فیلم‌ها

باز در تیتراژ فیلم‌ها در دست‌دار شدن آن زمان اینطور نبود. آن زمان

کار یک فیلساز جوان برای شایه که استماد در تیتراژ فیلم‌ها

باز در تیتراژ فیلم‌ها در دست‌دار شدن آن زمان اینطور نبود. آن زمان

کار یک فیلساز جوان برای شایه که استماد در تیتراژ فیلم‌ها

باز در تیتراژ فیلم‌ها در دست‌دار شدن آن زمان اینطور نبود. آن زمان

کار یک فیلساز جوان برای شایه که استماد در تیتراژ فیلم‌ها

باز در تیتراژ فیلم‌ها در دست‌دار شدن آن زمان اینطور نبود. آن زمان

کار یک فیلساز جوان برای شایه که استماد در تیتراژ فیلم‌ها

باز در تیتراژ فیلم‌ها در دست‌دار شدن آن زمان اینطور نبود. آن زمان

کار یک فیلساز جوان برای شایه که استماد در تیتراژ فیلم‌ها

باز در تیتراژ فیلم‌ها در دست‌دار شدن آن زمان اینطور نبود. آن زمان

کار یک فیلساز جوان برای شایه که استماد در تیتراژ فیلم‌ها

باز در تیتراژ فیلم‌ها در دست‌دار شدن آن زمان اینطور نبود. آن زمان

کار یک فیلساز جوان برای شایه که استماد در تیتراژ فیلم‌ها

باز در تیتراژ فیلم‌ها در دست‌دار شدن آن زمان اینطور نبود. آن زمان

کار یک فیلساز جوان برای شایه که استماد در تیتراژ فیلم‌ها

باز در تیتراژ فیلم‌ها در دست‌دار شدن آن زمان اینطور نبود. آن زمان

کار یک فیلساز جوان برای شایه که استماد در تیتراژ فیلم‌ها

باز در تیتراژ فیلم‌ها در دست‌دار شدن آن زمان اینطور نبود. آن زمان

کار یک فیلساز جوان برای شایه که استماد در تیتراژ فیلم‌ها

باز در تیتراژ فیلم‌ها در دست‌دار شدن آن زمان اینطور نبود. آن زمان

کار یک فیلساز جوان برای شایه که استماد در تیتراژ فیلم‌ها

باز در تیتراژ فیلم‌ها در دست‌دار شدن آن زمان اینطور نبود. آن زمان

کار یک فیلساز جوان برای شایه که استماد در تیتراژ فیلم‌ها

باز در تیتراژ فیلم‌ها در دست‌دار شدن آن زمان اینطور نبود. آن زمان

کار یک فیلساز جوان برای شایه که استماد در تیتراژ فیلم‌ها

باز در تیتراژ فیلم‌ها در دست‌دار شدن آن زمان اینطور نبود. آن زمان

کار یک فیلساز جوان برای شایه که استماد در تیتراژ فیلم‌ها

باز در تیتراژ فیلم‌ها در دست‌دار شدن آن زمان اینطور نبود. آن زمان

کار یک فیلساز جوان برای شایه که استماد در تیتراژ فیلم‌ها

باز در تیتراژ فیلم‌ها در دست‌دار شدن آن زمان اینطور نبود. آن زمان

کار یک فیلساز جوان برای شایه که استماد در تیتراژ فیلم‌ها

باز در تیتراژ فیلم‌ها در دست‌دار شدن آن زمان اینطور نبود. آن زمان

کار یک فیلساز جوان برای شایه که استماد در تیتراژ فیلم‌ها

باز در تیتراژ فیلم‌ها در دست‌دار شدن آن زمان اینطور نبود. آن زمان

کار یک فیلساز جوان برای شایه که استماد در تیتراژ فیلم‌ها

باز در تیتراژ فیلم‌ها در دست‌دار شدن آن زمان اینطور نبود. آن زمان

کار یک فیلساز جوان برای شایه که استماد در تیتراژ فیلم‌ها

باز در تیتراژ فیلم‌ها در دست‌دار شدن آن زمان اینطور نبود. آن زمان

کار یک فیلساز جوان برای شایه که استماد در تیتراژ فیلم‌ها

باز در تیتراژ فیلم‌ها در دست‌دار شدن آن زمان اینطور نبود. آن زمان

کار یک فیلساز جوان برای شایه که استماد در تیتراژ فیلم‌ها

باز در تیتراژ فیلم‌ها در دست‌دار شدن آن زمان اینطور نبود. آن زمان

کار یک فیلساز جوان برای شایه که استماد در تیتراژ فیلم‌ها

باز در تیتراژ فیلم‌ها در دست‌دار شدن آن زمان اینطور نبود. آن زمان

کار یک فیلساز جوان برای شایه که استماد در تیتراژ فیلم‌ها

باز در تیتراژ فیلم‌ها در دست‌دار شدن آن زمان اینطور نبود. آن زمان

کار یک فیلساز جوان برای شایه که استماد در تیتراژ فیلم‌ها

باز در تیتراژ فیلم‌ها در دست‌دار شدن آن زمان اینطور نبود. آن زمان

کار یک فیلساز جوان برای شایه که استماد در تیتراژ فیلم‌ها

باز در تیتراژ فیلم‌ها در دست‌دار شدن آن زمان اینطور نبود. آن زمان

کار یک فیلساز جوان برای شایه که استماد در تیتراژ فیلم‌ها

باز در تیتراژ فیلم‌ها در دست‌دار شدن آن زمان اینطور نبود. آن زمان

کار یک فیلساز جوان برای شایه که استماد در تیتراژ فیلم‌ها

باز در تیتراژ فیلم‌ها در دست‌دار شدن آن زمان اینطور نبود. آن زمان

کار یک فیلساز جوان برای شایه که استماد در تیتراژ فیلم‌ها

باز در تیتراژ فیلم‌ها در دست‌دار شدن آن زمان اینطور نبود. آن زمان

کار یک فیلساز جوان برای شایه که استماد در تیتراژ فیلم‌ها

باز در تیتراژ فیلم‌ها در دست‌دار شدن آن زمان اینطور نبود. آن زمان

کار یک فیلساز جوان برای شایه که استماد در تیتراژ فیلم‌ها

باز در تیتراژ فیلم‌ها در دست‌دار شدن آن زمان اینطور نبود. آن زمان

کار یک فیلساز جوان برای شایه که استماد در تیتراژ فیلم‌ها

باز در تیتراژ فیلم‌ها در دست‌دار شدن آن زمان اینطور نبود. آن زمان

کار یک فیلساز جوان برای شایه که استماد در تیتراژ فیلم‌ها

باز در تیتراژ فیلم‌ها در دست‌دار شدن آن زمان اینطور نبود. آن زمان

کار یک فیلساز جوان برای شایه که استماد در تیتراژ فیلم‌ها

باز در تیتراژ فیلم‌ها در دست‌دار شدن آن زمان اینطور نبود. آن زمان

کار یک فیلساز جوان برای شایه که استماد در تیتراژ فیلم‌ها

باز در تیتراژ فیلم‌ها در دست‌دار شدن آن زمان اینطور نبود. آن زمان

کار یک فیلساز جوان برای شایه که استماد در تیتراژ فیلم‌ها

باز در تیتراژ فیلم‌ها در دست‌دار شدن آن زمان اینطور نبود. آن زمان

کار یک فیلساز جوان برای شایه که استماد در تیتراژ فیلم‌ها

باز در تیتراژ فیلم‌ها در دست‌دار شدن آن زمان اینطور نبود. آن زمان

کار یک فیلساز جوان برای شایه که استماد در تیتراژ فیلم‌ها

باز در تیتراژ فیلم‌ها در دست‌دار شدن آن زمان اینطور نبود. آن زمان

کار یک فیلساز جوان برای شایه که استماد در تیتراژ فیلم‌ها

باز در تیتراژ فیلم‌ها در دست‌دار شدن آن زمان اینطور نبود. آن زمان

کار یک فیلساز جوان برای شایه که استماد در تیتراژ فیلم‌ها

باز در تیتراژ فیلم‌ها در دست‌دار شدن آن زمان اینطور نبود. آن زمان

کار یک فیلساز جوان برای شایه که استماد در تیتراژ فیلم‌ها

باز در تیتراژ فیلم‌ها در دست‌دار شدن آن زمان اینطور نبود. آن زمان

کار یک فیلساز جوان برای شایه که استماد در تیتراژ فیلم‌ها

باز در تیتراژ فیلم‌ها در دست‌دار شدن آن زمان اینطور نبود. آن زمان

کار یک فیلساز جوان برای شایه که استماد در تیتراژ فیلم‌ها

باز در تیتراژ فیلم‌ها در دست‌دار شدن آن زمان اینطور نبود. آن زمان

کار یک فیلساز جوان برای شایه که استماد در تیتراژ فیلم‌ها